

صحت سنجی استثنای منقطع در زبان عربی

سیدهادی سیادت^۱، سیدحمید جزایری^۲ و محمد عشایری منفرد^۳

چکیده

صحت یا بطلان استثنای منقطع از دیرباز مورد اختلاف بوده است. برخی از فقهای شیعه و اهل سنت این استثناء را صحیح ندانسته‌اند؛ لکن جمع کثیری از فقها و ادبا بر صحت و وقوع آن در زبان عربی مهر تأیید زده و نزاع را در حقیقت یا مجاز بودن آن دانسته‌اند. اختلاف در صحت این اسلوب زبانی، علاوه بر ترجمه، به استدلال‌ها و فتاوی فقهی نیز سرایت نموده است؛ اختلاف نظر آیت الله خویی رحمته الله علیه با شیخ انصاری رحمته الله علیه و امام خمینی رحمته الله علیه در پذیرش حصر اسباب معامله مشروع در «تجارة عن تراض»، ریشه در نزاع درباره صحت استثنای منقطع دارد. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی، به استقرای نسبتاً جامع آرای اندیشمندان ادبیات عربی، تفسیر، فقه و اصول، از شیعه و اهل سنت، پیرامون استثنای منقطع پرداخته است. مهم‌ترین ادله اثبات صحت استثنای منقطع، «اجماع» و «وقوع آن در قرآن کریم، شعر و نثر عرب فصیح» است. در مقابل، «فقدان اخراج در استثنای منقطع»، «استهجان عرفی و زبانی»، «عدم استعمال «إلا» به معنای «لکن»» و «بازگشت تمام استثناءهای منقطع به متصل»، از ادله انکار آن است. این پژوهش، ضمن ناتمام دانستن ادله طرفین، نظریه مختار خود را درباره حقیقت استثنای منقطع بیان می‌کند.

واژگان کلیدی: استثنای منقطع، استثنای از غیر جنس، مجاز در استثناء، معنای لکن، استثنای متصل.

-
۱. دانش آموخته سطح ۳ و مدرس سطوح عالی حوزه، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛ (sh.siadat2@gmail.com).
 ۲. دانشیار گروه قرآن و علوم، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران؛ (s.H.jazayeri@miu.ac.ir).
 ۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، مجتمع زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران؛ (m_ashayeri@miu.ac.ir).

مقدمه

«استثنای منقطع» پدیده‌ای زبانی است که اختلاف نظر درباره صحت آن، موجب برداشت‌های متفاوت از آیات و روایات مشتمل بر آن شده است و این تفاوت در تحلیل معنایی، افزون بر ترجمه، به استدلال‌ها و فتاوی فقہی نیز سرایت کرده است. برای نمونه، در آیه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء: ۲۹)، آیت‌الله خویی رحمته‌الله - که استثنای منقطع را نادرست می‌داند - با متصل دانستن استثناء، دلالت آیه بر حصر اسباب معامله مشروع در «تجارة عن تراض» را پذیرفته‌اند (خویی، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۰)؛ در مقابل، جمعی دیگر، از جمله شیخ انصاری رحمته‌الله و امام خمینی رحمته‌الله، استثناء را منقطع و فاقد دلالت بر حصر دانسته‌اند (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۶۱؛ امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۷۶).

در اقرار با صیغه استثنای منقطع، مانند «له ألف درهم إلا ثوباً»، اگر استثنای از غیرجنس را صحیح ندانیم، استثناء باطل است و هزار درهم بر ذمه ثابت می‌شود؛ اما اگر استثنای از غیرجنس را صحیح بدانیم، با تقدیر کلمه «قیمه»، از مقرّ خواسته می‌شود قیمت ثوب را مشخص کند تا از هزار درهم کسر شود (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۳۰). همچنین در برداشت حکم شرعی حجاب از آیه «لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (نور: ۳۱)، برخی بر این باورند که حکم حرمت، شامل آشکار ساختن وجه و کفین نیز می‌شود؛ زیرا استثنای «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» منقطع است (ر.ک: محقق داماد، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۵۱؛ ج ۲، ص ۴۱). در مقابل، برخی این استثناء را متصل دانسته و وجه و کفین را از موضوع حرمت خارج می‌دانند (ر.ک: خویی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۷۰).

بنابراین، صحت‌سنجی استثنای منقطع، به‌عنوان مسئله اصلی این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای انجام می‌شود. برای بررسی صحت استثنای منقطع، لازم است تعریف و ماهیت این استثناء، نسبت آن با عناوین مشابه، اقوال مطرح درباره آن، ادله صحت و ادله بطلان بررسی شود و با نقد و ارزیابی ادله طرفین، نظریه مختار روشن گردد.

بحث استثنای منقطع و تطبیقات آن بر آیات، روایات، اشعار و نثرهای عربی، در کتب مختلف

ادبی، تفسیری، فقهی و اصولی صورت گرفته است. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به «الکتاب» سیبویه، «الکشاف» زمخشری، «العدة» شیخ طوسی رحمته‌الله و «شرائع الاسلام» محقق حلی رحمته‌الله اشاره کرد. البته بحث پیرامون صحت و بطلان استثنای منقطع، غالباً در کتب فقهی و اصولی شیعه و اهل سنت واقع شده است و از زمان شیخ طوسی رحمته‌الله تا زمان معاصر، در کلمات آیت‌الله خویی رحمته‌الله ادامه داشته است.

کاظم ابراهیم کاظم، کتابی با عنوان «الاستثناء فی التراث النحوی و البلاغی» به رشته تحریر درآورده است که در آن، مسائل مختلف پیرامون استثناء را با استناد کامل به تراث نحوی و بلاغی بیان نموده است. پیدایش و تطور مصطلحات باب استثناء، انواع ادوات استثناء، انواع استثناء و ترکیب‌های نحوی اسالیب استثناء، عمده مسائلی است که در این کتاب بررسی شده است؛ لکن به‌طور خاص به صحت یا بطلان استثنای منقطع پرداخته است. گویا صحت آن را مسلم دانسته است.

محمد عبدالخالق عضیمه در کتاب «دراسات لأسلوب القرآن الکریم»، در مبحث مربوط به «إلا»، بحثی را با عنوان «استثنای منقطع» آغاز نموده، پاره‌ای از اقوال پیرامون صحت و بطلان آن را به‌اختصار نقل کرده و سپس با بررسی اعراب استثنای منقطع، مثال‌های قرآنی آن را با استناد به اقوال مفسران به‌اختصار بررسی می‌نماید. باتوجه‌به موضوع و غایت این معجم، روشن است که بحث تفصیلی از صحت استثنای منقطع، مورد انتظار نبوده است.

پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل ادبی استثنای منقطع و نقش آن در تفسیر قرآن» توسط سعید سلیمانی نگارش یافته است. در این پژوهش نیز صحت استثنای منقطع مسلم گرفته شده است. نیز پایان‌نامه‌ی دیگری با عنوان «تأثیر اختلاف آراء در نوع استثناء در فهم آیات قرآن» توسط حسن هاشمی نوربخش به رشته تحریر درآمده است؛ در این پژوهش نیز صحت استثنای منقطع و ادله آن بررسی نشده است.

مقاله‌ای در نشریه «فصل الخطاب» (وابسته به دانشگاه ابن‌خلدون شهر تیارت در کشور الجزایر) با عنوان «الاستثناء المنقطع بین استقامة الشكل و صحة الصناعة» نوشته «دحام

عبدالعزیز» چاپ شده است. ایشان با پذیرش استثنای منقطع و تطبیق آن در آیات مختلف، اصل اولی در استثناء را اتصال دانسته‌اند و در صورت حسن اتصال، انقطاع را صحیح ندانسته‌اند. این مقاله نیز اساساً به ادله منکرین استثنای منقطع پرداخته است.

مقاله دیگر در نشریه «کلیه الدراسات الإسلامية والعربية» با عنوان «الاستثناء المنقطع بین التّحاة والأصولیین دراسة تأصيلیة تطبیقیة» نوشته «بن عبدالعزیز بوجلیع» به اقوال برخی اصولیون اهل سنت در بطلان استثنای منقطع اشاره نموده است؛ اما ادله ایشان را بررسی و نقد نکرده است. همچنین به اقوال علمای شیعه در این زمینه پرداخته است.

در پژوهش حاضر، با استقرای نسبتاً جامع انظار اندیشمندان ادب، تفسیر، فقه و اصول از شیعه و اهل سنت، تلاش می‌شود نتیجه‌ای منصفانه پیرامون صحت و بطلان استثنای منقطع حاصل شود تا بخشی از خلأ پژوهش در این زمینه برطرف شده و زمینه‌ای برای توسعه مطالعات در این حوزه فراهم گردد.

۱. استثنای منقطع و مفاهیم مرتبط با آن

در متون علمی، از «استثنای منقطع» با عناوین مشابهی مانند «استثنای منفصل»، «استثنای از غیر جنس» و «استثنای به معنای لکن» یاد می‌شود؛ درحالی‌که این عناوین معادل یکدیگر نیستند. در ادامه به تعریف این اصطلاحات پرداخته می‌شود.

۱/۱. استثنای منقطع

سیوطی در باب منصوبات، «المستثنی المنقطع» را اینگونه تعریف کرده است: «مستثنایی که بعضی از مستثنی منه نیست» (سیوطی، بی تا، ص ۱۴۹). بنابراین باید گفت: «استثنای منقطع، استثنایی است که در آن مستثنی، بعضی از مستثنی منه نیست.» ادیبان گاه از این استثناء با عنوان «الاستثناء المنفصل» نیز یاد می‌کنند (ابن مالک، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۶۹)؛ ولی اصطلاح «منقطع» شناخته‌شده‌تر و مشهورتر است. شایان ذکر است که «الاستثناء المنفصل» اصطلاح دیگری در لسان اندیشمندان علم اصول فقه دارد و آن عبارت است از ذکر دلیل خاص با فاصله زمانی نسبت به دلیل عام، در برابر استثنای متصل به عام از جهت زمانی. این اصطلاح ارتباطی با استعمال «منفصل» (به معنای منقطع) در کلام ادیبان ندارد.

۱/۲. استثنای به معنای «لکن»

در بسیاری از متون ادبی، فقهی و تفسیری از استثنایی نام برده می‌شود که به معنای «لکن» یا «لکن» است. این استثنا، همان استثنای منقطع است که تقدیر آن در نزد بصریون به «لکن» است (ابن هشام، بی‌تا، ص ۲۷۴). ارتباط استثنای منقطع و استثنای به معنای «لکن» آن قدر وثیق است که با ملاحظه برخی عبارات ادیبان، گمان می‌شود دو ضابطه برای شناخت استثنای منقطع ارائه شده است: یکی داخل نبودن مستثنی در مستثنی منه و دیگری معنای «لکن» داشتن «إلا». شیخ رضی رحمه الله معنای «لکن» را استدراک دانسته و این معنا را دقیقاً همان معنای استثنای منقطع معرفی کرده است (استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۳). عباس حسن معتقد است ضابطه حتمی استثنای منقطع، صحت وقوع «لکن» به جای ادات استثنا، بدون تغییر معناست (حسن، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۹۵). بنابراین، اگرچه داشتن معنای «لکن» در تعریف استثنای منقطع ذکر نشده است، اما به عنوان یک لازمه غیرقابل انفکاک برای آن، قابل پذیرش است.

۱/۳. استثنای از غیر جنس

ملاحظه کتب فقهی و اصولی علمای فریقین، نشان می‌دهد ایشان پیرامون صحت نوعی از استثنا با نام «استثنای از غیر جنس» بحث‌های فراوانی نموده‌اند. سؤال این است که آیا مراد همان استثنای منقطع است یا با شکل جدیدی از استثنا مواجه هستیم؟ غزالی «استثنای از غیر جنس» را مجاز و به معنای «لکن» دانسته است (غزالی، بی‌تا، ص ۴۸۷). عکبری در تفسیر خود، استثنای از غیر جنس را به «لکن» تفسیر نموده است (عکبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۹)؛ اما در کلام برخی نویسندگان از جمله آمدی، استثنای منقطع و استثنای از غیر جنس، در مقابل هم قرار داده شده‌اند (آمدی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۶۲). بنا بر آنچه گفته شد، دو اصطلاح «استثنای از غیر جنس» و «استثنای به معنای لکن» در کلام برخی عالمان، دو حقیقت متباین هستند و فقط از اصطلاح دوم به «استثنای منقطع» تعبیر می‌کنند؛ اما در لسان جمعی دیگر، به ویژه علمای معاصر (برای نمونه رک: صدر، ۱۴۲۰، ج ۷، ص ۲۶)، عنوان جامع «استثنای منقطع» برای هر دو به کار برده می‌شود. بنابراین، «استثنای منقطع» در این مقاله نیز اعم از «استثنای به معنای لکن» و «استثنای از غیر جنس» لحاظ می‌شود تا در بحث از صحت آن، اقوال قائلین به بطلان استثنای از غیر جنس نیز

بررسی شود. البته اگر در جایی یکی از این دو اصطلاح به طور خاص موردنظر باشد، تعبیر خاص آن به کار برده می شود.

۲. اقوال پیرامون استثنای منقطع

گاهی اختلاف نظرها در یک مسئله علمی، ناشی از مشخص نشدن دقیق محل منازعه است. اندیشمندان، محل نزاع در استثنای منقطع را به دو صورت بیان نموده اند. بسیاری از ایشان، صحت استعمال استثنای منقطع را مسلم دانسته اند و از حقیقی یا مجازی بودن آن سخن گفته اند (طوسی، ۱۴۱۷، صص ۳۱۶-۳۱۷؛ غزالی، بی تا، ص ۴۸۶؛ رازی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۰؛ ایجی، ۱۴۲۴، صص ۱۴-۱۵؛ محقق حلی، ۱۴۲۳، صص ۱۳۷-۱۳۸؛ علامه حلی، ۱۴۲۵، صص ۲۴۰-۲۴۱؛ نراقی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۷۶۲-۷۶۳). در مقابل، برخی محل نزاع را در اصل صحت یا بطلان استثنای منقطع دانسته اند.

بر اساس تتبع نگارنده، هیچ ادیب یا مفسری که قائل به بطلان استثنای منقطع شده باشد، یافت نشد و تنها برخی فقها و اصولیون شیعه و اهل سنت، منکر صحت این اسلوب گشته اند. در بین عالمان اهل سنت، ابن قدامه (۶۲۰ ق) استثنای از غیر جنس را ناصحیح دانسته است (ابن قدامه، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۰۴). آمدی (۶۳۱ ق) صحت استثنای از غیر جنس را محل اختلاف دانسته است (آمدی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۵۷). شهاب الدین قرافی (۶۸۲ ق) و قاضی عضدالدین ایجی (۷۵۶ ق) سخن آمدی را نپذیرفته اند و ضمن ادعای عدم خلاف در صحت این استثنا، معتقدند نزاع در حقیقی و مجازی بودن آن است (قرافی، ۱۴۰۲، ص ۵۱۱؛ ایجی، ۱۴۲۴، صص ۱۴-۱۵). در میان اندیشمندان شیعه، بر اساس تتبع نگارنده، محل نزاع از ابتدا در حقیقت و مجاز بوده است نه صحت و بطلان، تا اینکه در سده های اخیر اقوالی مبنی بر بطلان استثنای منقطع مطرح می گردد. محقق کرباسی (۱۲۶۱ ق) قول نادری مبنی بر عدم صحت استثنای منقطع را نقل نموده، لکن در وجود چنین قولی تشکیک نموده است (کرباسی، بی تا، ص ۳۲۴). آیت الله خویی رحمته الله علیه، ذیل بحث از آیه ۲۹ سوره نساء (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ)، قول شیخ انصاری مبنی بر منقطع بودن استثنا را مردود دانسته و اساساً استثنای منقطع را از واضح ترین غلطها می داند (خویی، بی تا، ج ۴، ص ۷۹). آیت الله سید محمد

روحانی رحمه الله نیز، در حاشیه خود بر مکاسب شیخ انصاری ذیل آیه تراضی، صحت استثنای منقطع را محل بحث دانسته است و معتقد است «إلا» جز در معنای اخراج و استثنا استعمال نمی‌شود (حسینی روحانی، ۱۴۲۰، ج ۱، صص ۴۳-۴۴).

بنابر مطالب پیش گفته، در مسأله استثنای منقطع، نزاع در صحت و بطلان، رایج نبوده است. در «استثنای از غیر جنس»، شاید بتوان مهم‌ترین مدّعی وجود قول به بطلان را «آمدی» دانست. در «استثنای به معنای لکن» مهم‌ترین مدّعی بطلان، آیت‌الله سید محمد روحانی رحمه الله است. کلام آیت‌الله خویی رحمه الله نیز با لفظ «استثنای منقطع» به کار رفته که احتمال دارد مراد از آن، استثنای به معنای لکن باشد.

از آنجا که غرض این نوشتار بررسی صحت یا بطلان استثنای منقطع است، نه بررسی حقیقی یا مجازی بودن آن، از بررسی نزاع بین قائلین به حقیقت یا مجاز، پرهیز شده است. در ادامه صرفاً ادله قائلین به صحت یا بطلان استثنای منقطع بررسی می‌گردد.

۳. ادله صحت استثنای منقطع

برای صحت استثنای منقطع، دو دلیل ذکر شده است: وقوع آن در کلام فصیح عرب و اجماع بر صحت آن.

۳/۱. وقوع استثنای منقطع در استعمال فصیح

اصلی‌ترین دلیل بر صحت استثنای منقطع، وقوع آن در کلام عربی فصیح یعنی قرآن کریم، شعر و نثر معتبر است. مثال‌هایی که استثنای آن‌ها منقطع دانسته شده است، بسیار زیاد است و در این قسمت تنها به برخی مواردی اشاره می‌شود که در نزاع صحت و بطلان استثنای منقطع به آن‌ها استدلال نموده‌اند.

محقق حلی رحمه الله از دو آیه «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» (حجر: ۳۰-۳۱) برای استدلال به وقوع استثنای از غیر جنس، استفاده نموده است (محقق حلی، ۱۴۲۳، صص ۱۳۷-۱۳۸). فخر رازی آیه «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعَ الظَّنِّ» (نجم: ۲۸) و «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً» (نساء: ۹۲) را از ادله قائلین به صحت استثنای از غیر جنس دانسته است (فخر رازی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۲). مرحوم طبرسی رحمه الله ذیل آیه دوم، برای

منقطع بودن استثنا، ادعای اجماع کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۳۸). ابن قدامة آیات «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا» (واقعه: ۲۵) و «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» (لیل: ۱۹-۲۰) را برای استدلال به صحت استثنای از غیر جنس ذکر کرده است (ابن قدامة، ۱۴۲۳، ج ۲، صص ۸۵-۸۶). شیخ طوسی^(ره) برای اثبات صحت استثنای از غیر جنس، به شعر و نثر عربی مانند «و بلدة ليس بها أنيس/إلا البعافير و إلا العيس» و «ما في الدار أحد إلا وتد» استدلال کرده است (طوسی، ۱۴۱۷، صص ۳۱۶-۳۱۷).

۲/۳. ادعای اجماع یا عدم خلاف در صحت

شیخ طوسی^(ره)، صحت استثنای منقطع را مسلم دانسته و معتقد است امکان دفع استعمال آن وجود ندارد (همان). علامه حلی^(ره) (۷۲۶ ق) برای صحت استثنای منقطع، ادعای اجماع نموده است (علامه حلی، ۱۴۲۵، صص ۲۴۰-۲۴۱). شهاب‌الدین قرافی (۶۸۲ ق) و قاضی عضد الدین ایجی (۷۵۶ ق) نیز ادعای عدم خلاف در صحت این استثناء نموده‌اند (قرافی، ۱۴۰۲، ص ۵۱۱؛ ایجی، ۱۴۲۴، صص ۱۴-۱۵). به نظر می‌رسد صحت استثنای منقطع در میان ادیبان عرب، امری مسلم بوده است؛ به گونه‌ای که نگارنده هیچ ادیب یا مفسری را نیافت که در این امر تشکیک نموده باشد.

۴. ادله بطلان استثنای منقطع

ادله اقامه‌شده بر بطلان استثنای از غیر جنس و استثنای منقطع، در چهار دلیل عمده قابل طرح و بررسی است:

۴/۱. فقدان «اخراج» در استثنای از غیر جنس

استثنا عبارت است از بازگرداندن لفظ با حرف استثنا از آنچه در صورت نبود حرف استثنا، کلام اقتضای آن را داشت (ابن قدامة، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۰۴). «استثنا» را «استثنا» نامیده‌اند، چون اسم مستثنی از خبر مستثنی‌منه بازگردانده شده است (باقولی، بی‌تا، ص ۲۱۴). بنابراین حقیقت استثنا، بازگرداندن، رد کردن و خارج کردن برخی از چیزهایی است که لفظ مستثنی‌منه شامل آن است.

از طرفی این معنا (بازگرداندن و اخراج) در استثنای از غیر جنس وجود ندارد؛ مثلاً در جمله

«رَأَيْتَ النَّاسَ إِلَّا الْحُمْرَ»، «الْحُمْرَ» اصلاً داخل در «النَّاسِ» نیست و اشتراکی با هم ندارند تا اخراج معنا داشته باشد؛ بلکه جمله اول به کلیت خود باقی است و جمله دوم ارتباطی به جمله اول ندارد؛ پس استثنا و اخراج محقق نمی‌شود.

به نظر نگارنده، دلیل اصلی بر بطلان «استثنای از غیر جنس»، فقدان حقیقت استثنا یعنی اخراج است و برخی از ادله اقامه‌شده بر بطلان «استثنای منقطع» نیز به این دلیل بازمی‌گردد؛ لکن جهت بررسی کامل ادله و حفظ امانت در بررسی نظرات اندیشمندان، سایر ادله بطلان استثنای منقطع به صورت مجزا ذکر می‌گردد و سپس یک‌به‌یک نقد و بررسی می‌شود.

۴/۲. استهجان عرفی و زبانی استثنای منقطع

اگر استثنای منقطع صحیح باشد، باید مثال‌های آن نیز در نظر عرف صحیح باشد؛ درحالی‌که مثال‌های استثنای منقطع از نظر عرفی و زبانی، مستهجن است. آمدی در مقام استدلال بر بطلان، مثال‌هایی چون «جاء العلماء إِلَّا الْكِلَابَ» یا «قدم الحاجُّ إِلَّا الحمير» را مطرح نموده و آن‌ها را از نظر زبانی مستهجن دانسته است به گونه‌ای که نمی‌تواند منسوب به اهل لسان باشد (ر.ک: آمدی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۵۷).

آیت‌الله خویی رحمته‌الله نیز پس از آنکه استثنای منقطع را از واضح‌ترین غلط‌ها دانسته، استعمالاتی مانند «ما رأيت عالماً إِلَّا الجاهل» و «ما اتجرت تجارة فاسدة إِلَّا تجارة صحيحة» را باطل شماره کرده و گفته است که این دو مثال و مثال‌های مشابه، از غلط‌های واضحی است که از متخصصین در فصاحت و مجربین در بلاغت بلکه پایین‌تر از ایشان نیز صادر نمی‌گردد. (خویی، بی تا، ج ۴، ص ۷۹).

۴/۳. استعمال نشدن «إِلَّا» به معنای «لکن»

آیت‌الله سید محمد روحانی رحمته‌الله، صحت استثنای منقطع را محل بحث دانسته، معتقد است در مثال‌هایی مانند «ما جاء القوم إِلَّا الحمار»، «إِلَّا» به معنای «لکن» استعمال نمی‌شود؛ زیرا اگر استعمال «إِلَّا» به معنای «لکن» صحیح باشد، می‌توان به جای «ما جاء زيد لکن عمرو» گفت: «ما جاء زيد إِلَّا عمرو»؛ با اینکه چنین استعمالی ضرورتاً غلط است. پس روشن می‌گردد که «إِلَّا» جز در معنای اخراج و استثناء استعمال نمی‌شود (حسینی روحانی، ۱۴۲۰، ج ۱، صص ۴۳-۴۴).

۴/۴. احتمال بازگشت همه استثناء‌های منقطع به متصل

بسیاری از مثال‌هایی که در نگاه اول، دارای استثنای منقطع است، با توسعه در معنای مستثنی منه یا تقدیر گرفتن در آن، تبدیل به استثنای متصل می‌شود. این موضوع باعث شده است تا برخی علما مانند سید یزدی رحمته‌الله این احتمال را مطرح کنند که تمام استثناءهای منقطع، به استثنای متصل بازگشت دارد. اگرچه وی نسبت جزمی بطلان یا عدم صحت به استثنای منقطع نداده است، لکن پذیرش ادعای او در تمام مثال‌های استثنای منقطع، به نوعی انکار آن است.

وی معتقد است مراد از «قوم» در مثال «ما جاءني القوم إلا حماراً»، عبارت است از: قوم و آنچه مرتبط و متعلق به ایشان است؛ بنابراین استثنای منقطع در جمیع موارد در اصل و اساس خود به استثنای متصل برمی‌گردد. مؤید این ادعا، این است که اگر «إلا» به معنای «لکن» بود، جایز بود گفته شود: «جاءني زيد إلا عمرو» با اینکه ظاهراً این استعمال جایز نیست؛ همچنین ظاهر این است که استثنای منقطع فقط در جایی استعمال می‌شود که مستثنی مربوط به مستثنی منه باشد و جمله «ما جاءني القوم إلا حماراً» هنگامی که حمار هیچ ارتباطی به قوم نداشته باشد، گفته نمی‌شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲۶). آیت‌الله محمدعلی اراکی رحمته‌الله نیز این ادعا را با استدلالی مشابه بیان نموده‌اند (اراکي، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۸۲).

۵. بررسی ادله بطلان استثنای منقطع

در این بخش، ادله چهارگانه ذکر شده بر بطلان استثنای منقطع را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهیم.

۵/۱. پاسخ به دلیل «فقدان اخراج در استثنای منقطع»

گذشت که دلیل اصلی بطلان «استثنای از غیر جنس»، فقدان حقیقت استثنا یعنی اخراج است. در پاسخ به این دلیل گفته شده که مسلم نیست که استثنا از «الثني» گرفته شده باشد؛ بلکه ممکن است مأخوذ از «الثنية» باشد؛ گویا کلام یکی بوده است و با آمدن «إلا» و مابعد آن، دو تا شده است (آمدی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۵۷).

البته به نظر نگارنده نیازی نیست در پاسخ حتماً گفته شود که استثنا از «الثنية» - که ثلاثی مزید است - گرفته شده است؛ در همان استعمال ثلاثی مجرد هم هر دو معنا برای «ثني» ذکر شده

است (فیومی، بی‌تا؛ ر.ک: دسوقی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۰۹). بنابراین، استثنا ممکن است از «الشيء» به معنای رد کردن و بازگرداندن باشد. ممکن است از همین کلمه به معنای مضاعف کردن و دو تا کردن باشد و ممکن است مأخوذ از «الثنية» به معنای مضاعف کردن باشد. از آنجا که احتمال اول مسلم نیست، نمی‌تواند پایه‌ای برای اثبات بطلان استثنا باشد.

ممکن است گفته شود ورای معنای لغوی، آنچه از استثنا به ذهن متبادر می‌شود، اخراج است و احتمالات لغوی مذکور، حقیقت عرفی استثنا را تغییر نمی‌دهد. بنابراین، حقیقت استثنا در استثنای از غیر جنس وجود ندارد. در پاسخ می‌توان گفت این مطلب، ادعایی در محل نزاع است و قائلین به صحت، منکر آن هستند.

علاوه بر این، اخراج الزاماً از مدلول مطابقی کلام صورت نمی‌گیرد؛ برفرض که استثنا از مدلول مطابقی الفاظ مذکور در کلام ممتنع باشد، لکن مانعی ندارد که استثنا با در نظر گرفتن مدلول التزامی کلام - که مستثنی و مستثنی منه در آن اشتراک دارند - صحیح باشد. همان‌طور که شافعی گفته است: اگر کسی بگوید: «لِفُلَانٍ عَلَى مِئَةِ دِرْهَمٍ إِلَّا تَوْبًا»، این استعمال صحیح است و معنایش این است که «إِلَّا قِيَمَةُ تَوْبٍ»؛ چراکه برای صد درهم و توب، صفت قیمت‌داشتن مشترک است (آمدی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۵۸).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، قائل به صحت استثنای از غیر جنس، اصراری ندارد که استثنا با لحاظ مدلول مطابقی الفاظ صورت بگیرد؛ بلکه استثنا با لحاظ مدلول التزامی یا معنای مجازی ناشی از تقدیر کلمه «قیمه» را نیز استثنای از غیر جنس می‌داند؛ چراکه عرف رابطه تنگاتنگی میان یک شیء و قیمت آن می‌بیند، به‌گونه‌ای که در مواردی با استعمال مجازی، اسم شیء را می‌آورد ولی مرادش قیمت آن است و از ذکر لفظ «قیمت» صرف‌نظر می‌کند. در مقابل، قائل به بطلان، مشکل را در استثنای از مدلول مطابقی لفظ دیده است. در حقیقت، سؤال از صحت یا بطلان «استثنای از غیر جنس» به این سؤال بازمی‌گردد که آیا جایز است استثنا با لحاظ معنای مجازی یا مدلول التزامی مستثنی یا مستثنی منه صورت گیرد، یا اینکه صرفاً باید با لحاظ معنای حقیقی یا مدلول مطابقی باشد؟

نظر به مطرح شدن این سؤال در بحث اقرار از فقه اهل سنت، ممکن است به خاطر خصوصیت خاص این باب، قائل به عدم صحت استثنای از غیر جنس در بحث اقرار شویم؛ ولی این امر موجب حکم به عدم صحت این اسلوب در کلام عرب نمی‌شود. به تعبیر دیگر، شاید نتوان در برخی مثال‌ها، مدلول التزامی یا معنای مجازی کلام را به گردن متکلم نهاد و به آن احتجاج کرد؛ اما دلیلی بر بطلان این اسلوب در زبان عربی به صورت کلی و کبروی نمی‌شود.

در فقه شیعه نیز، محقق حلی رحمته الله علیه (۶۷۶ ق)، علامه حلی رحمته الله علیه (۷۲۶ ق) و علمای متأخر از ایشان نیز این فرع را بررسی نموده و میزان دلالت صیغه اقرار را متوقف بر صحت یا عدم صحت استثنای منقطع دانسته‌اند (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۱۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۳۰). در حالی که این دو عالم بزرگ شیعه، در کتب اصولی خود، قائل به صحت استثنای منقطع هستند و بحث را در حقیقت یا مجاز بودن آن دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۲۳، صص ۱۳۷-۱۳۸؛ علامه حلی، ۱۴۲۵، صص ۲۴۰-۲۴۱). پس مراد ایشان از صحت و عدم صحت استثنای منقطع در این فرع فقهی، صحت و بطلان در خصوص باب اقرار است نه صحت و بطلان آن به صورت کلی در زبان عربی.

۲/۵. پاسخ به دلیل «استهجان عرفی و زبانی استثنای منقطع»

انکارکنندگان صحت استثنای منقطع، استهجان کاربرست این اسلوب را در قالب مثال‌هایی ذکر نمودند. بررسی دقیق منشأ قبح و استهجان در هر مثال، اعتبار دلیل ذکر شده را روشن می‌کند. ابتدا به بررسی دو مثال مذکور در کلام آمدی و سپس به دو مثال مذکور در کلام آیت‌الله خویی رحمته الله علیه می‌پردازیم:

در مثال‌های «جاء العلماء إلا الكلاب» و «قدم الحاج إلا الحمير»، قبح استعمال از دو جهت است:

جهت اول: «کلاب» داخل در «علما» نیستند که با استثنا از ایشان خارج شوند؛ همین‌طور «حمیر» داخل در «حاج» نیستند تا اخراج محقق شود؛ بنابراین این کلام، مستهجن است. این استهجان، ریشه در «فقدان اخراج در استثنای منقطع» دارد که ذیل پاسخ به دلیل اول، بررسی شد.

جهت دوم: با عنایت به جایگاه و شأن «علما» و «حاج» اساساً ذکر کلمه «کلاب» و «حمیر» بعد از آن‌ها مستهجن است؛ بنابراین اگر گفته شود: «جاء القوم إلا الكلاب»، این نوع استهجان در کلام وجود ندارد. همچنین اگر شخصی هنگام دعا بگوید: «یا رب الكلاب و الحمیر و خالقهم، ارزقنی و أعطنی»، با اینکه اساساً استثنایی در جمله صورت نگرفته است، ولی استهجانی در این استعمال وجود دارد که ناشی است از اینکه متکلم از میان صفات مختلف خداوند، «رب و خالق کلاب و حمیر بودن» را انتخاب نموده در حالی که می‌توانست خالقیت و ربوبیت خدا را نسبت به موجودات دیگر مطرح نماید یا خالقیت و ربوبیت مطلق خداوند را ذکر کند (ر.ک: آمدی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۵۷). این نوع از استهجان و قبح عرفی استعمال، ملازمه‌ای با بطلان استعمال ندارد؛ چراکه نوعی کج‌سلیقگی در انتخاب واژگان به شمار می‌رود و بلاغت کلام را خدشه‌دار می‌کند نه اصل صحت استعمال را.

در کلام آیت‌الله خویی رحمته‌الله دو مثال مطرح شد: «ما رأیت عالماً إلا الجاهل» و «ما اتجرت تجارة فاسدة إلا تجارة صحيحة». ایشان این دو مثال را از غلط‌های واضح دانسته‌اند؛ لکن علت غلط‌بودن این دو مثال را به طور صریح ذکر نکردند. نگارنده، دو وجه در کلام ایشان محتمل می‌داند:

وجه اول: نظر به استثنای «جاهل» از «عالم» و «تجارة صحيحة» از «تجارة فاسدة»، محتمل است همان جهت اول استهجان، یعنی «عدم وجود اخراج» در نظر ایشان بوده باشد که ذیل پاسخ به دلیل اول، بررسی شد.

وجه دوم: با توجه به ادامه کلام ایشان مبنی بر ادعای عدم صدور استثنای منقطع حتی از مجزئین در بلاغت، محتمل است علت بطلان در نظرشان، «خلاف بلاغت بودن» باشد. در جواب باید گفت: اولاً استثنای منقطع، خلاف بلاغت نیست؛ بلکه اگر متناسب با مقتضای حال خطاب باشد، مطابق با بلاغت است. کاربست این اسلوب با اغراض بلاغی متعددی صورت می‌پذیرد از جمله رفع یا دفع توهّم، تأکید حکم و افاده حصر. عدم توجه به این اغراض در کاربست استثنای منقطع، موجب غریب یا غلط‌پنداری این هنجارگریزی زبانی شده است. ثانیاً اگر هم

بپذیریم که این اسلوب خلاف بلاغت است، دانستیم که این امر، ملازمه‌ای با بطلان ندارد. بنا بر آنچه ذکر شد، استهجان و قبح ادعا شده در مثال‌های استثنای منقطع، یا اساساً وجود ندارد یا موجب انکار صحت آن نمی‌شود.

۳/۵. پاسخ به دلیل «استعمال نشدن إلاً به معنای لکن»

جهت بررسی دقیق‌تر کلام آیت‌الله سید محمد روحانی رحمته‌الله علیه، استدلال ایشان را به‌صورت یک قیاس شرطی بیان می‌کنیم:

مقدم: اگر استعمال «إلاً» به معنای «لکن» صحیح باشد، استعمال «ما جاء زید إلاً عمرو» به‌جای «ما جاء زید لکن عمرو» صحیح خواهد بود.
تالی: چنین استعمالی ضرورتاً غلط است.

نتیجه: پس «إلاً» به معنای «لکن» استعمال نمی‌شود (و فقط معنای اخراج و استثناء دارد).
در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: ملازمه در «مقدم» ثابت نیست؛ یعنی از صحت استعمال یک کلمه به معنای کلمه دیگر، نتیجه نمی‌شود که در هر موضعی، جانشینی آن‌ها به‌جای یکدیگر صحیح باشد. به‌عنوان نمونه، اگرچه ادیبان «لَدُن» را به معنای «عند» دانسته‌اند ولی نمی‌توان در هر استعمالی از «لَدُن» به‌جای «عند» استفاده نمود؛ زیرا «لَدُن» شرایط استعمالی خاصی دارد؛ مثلاً نمی‌توان به‌جای «جلست عند» بگوییم «جلست لدنه»، چراکه «لَدُن» ملازم با مبدأ غایات است (صَبَّان، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۲). در محل بحث نیز ممکن است صحت استعمال «إلاً» به معنای «لکن» مطلق نبوده و مشروط به شرایطی باشد.

ثانیاً: «تالی» در این استدلال نیاز به اثبات دارد. غلط‌بودن استعمال «ما جاء زید إلاً عمرو» به معنای «ما جاء زید لکن عمرو»، مسلّم نیست؛ بلکه با تتبع در استعمالات عربی و گزارش ادبا از این استعمالات مشخص می‌شود که این استعمال صحیح است. سیبویه و بسیاری از ادبای متأخر وی از جمله شیخ رضی رحمته‌الله علیه، این مثال و مشابه آن را نقل کرده‌اند. (سیبویه، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۲۵؛ استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۶) سیوطی استعمال «ما أتانی زید إلاً عمرو» را به بنی تمیم نسبت

می‌دهد. (سیوطی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۱۴)

شیخ رضی رحمته‌الله، دو مثال «ما جائنی زید إلّا عمرو» و «لا أحد فی الدار إلّا حماراً» را از جهاتی مشابه هم دانسته و در توجیه مثال دوم بنا بر لغت بنی تمیم می‌نویسد: «اصل این مثال این است که گفته شود: «لا فی الدار إلّا حمارٌ» (بدون ذکر «أحد» و با رفع «حمارٌ»). این مثال در جایی است که در خانه هیچ چیز جز حمار نیست؛ ولی از میان مستثنی منه محذوف، یک مورد را ذکر کرد و آن موردی است که گمان می‌کرد مخاطب، شمول مستثنی منه نسبت به آن را بعید می‌داند؛ یعنی بعید می‌داند خانه خالی از انسان باشد. پس متکلم برای رفع این استبعاد و تأکید نفی وجود انسان در خانه، می‌گوید: «لا أحد فی الدار» (با افزودن کلمه أحد به جمله اصلی). پس از ذکر این جمله، آن مستثنی در جمله اصلی بر اعراب اصلی خود (رفع) باقی می‌ماند تا ما را بر اصل خود آگاه کند و متکلم آن را بدل از آن کلمه مذکور (أحد) قرار می‌دهد» (استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۵). در نتیجه می‌شود: «لا أحد فی الدار إلّا حمارٌ»؛ بنابراین ذکر کلمه «أحد» برای رفع استبعاد مخاطب است و از آنجایی که در جایگاه مبدل منه است، در حکم سقوط است.

وی همین توجیه را در مثال «ما جائنی زید إلّا عمرو» جاری می‌داند (همان، ص ۸۶). یعنی مستثنی منه عام و محذوف بوده است و قصد اولیه متکلم این بوده که بگوید «ما جائنی إلّا عمرو»؛ ولی وقتی می‌بیند مخاطب نسبت به نیامدن زید حالت استبعاد و انکار دارد، تصمیم می‌گیرد به طور خاص به نیامدن زید تصریح کند و می‌گوید: «ما جائنی زید إلّا عمرو». این توجیه در کلام دیگر ادبا نیز یافت می‌شود و منشأ آن، کلمات سیبویه است (ر.ک: سیبویه، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۲۵)؛ بنابراین، «تالی» در استدلال مذکور ثابت نیست و در نتیجه عدم استعمال «إلّا» به معنای «لکن» ثابت نمی‌شود.

۵/۴. پاسخ به دلیل «بازگشت همه استثناءهای منقطع به متصل»

احتمال بازگشت همه استثناءهای منقطع به متصل که در کلمات سید یزدی رحمته‌الله مطرح شده بود، از جهات متعدد دارای اشکال است:

۵/۴/۱. صحت استثنای از معنای متوهم

آنچه ادعای سید یزدی رحمته‌الله را به ذهن می‌آورد، ظهور قوی استثنا در اخراج و ترتب آن بر دخول

است. لکن باید توجه داشت که استثنا، همواره اقتضای دخول حقیقی را ندارد بلکه گاهی مصحح استثنا، توهّم دخول است؛ همان طور که بنا بر یکی از اقوال در آیه «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْنُ سُلَيْمٍ»، چون ابلیس در میان ملائکه بود - اگرچه از ایشان نبود - توهّم دخول او در حکم پیش می‌آید، به همین جهت آیه آن را خارج کرده است؛ بنابراین معنای اخراج داشتن «إِلَّا»، موجب رجوع استثنای منقطع به متصل نمی‌شود (ر.ک: حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۴۱۹).

۵/۴/۲. تراحم ظهور ادات استثناء و ظهور مستثنی‌منه

وجه ارجاع استثنای منقطع به متصل، تحفّظ بر ظهور کلمه «إِلَّا» در اخراج و خلاف ظاهر بودن حمل آن بر «لکن» است. این ظهور قرینه شده است تا در مستثنی‌منه تصرف شود و برخلاف ظاهرش حمل گردد؛ یعنی اراده اعم از مستثنی‌منه شود. لکن باید توجه نمود که ظهور «إِلَّا» در اخراج به نحوی که صلاحیت قرینه بودن برای چنین حملی را داشته باشد، ثابت نیست و لااقل این است که اجمال دارد (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۴۱۹).

۵/۴/۳. خلاف مقصود بودن ارجاع در برخی مثال‌ها

امام خمینی رحمته‌الله ادعای سید یزید رحمته‌الله را مردود می‌داند و معتقد است، بر فرض که در مثال «جاءني القوم إلّا الحمار»، منظور، قوم و متعلقات ایشان باشد ولی در آیات «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» (واقعه: ۲۵ و ۲۶) بازگرداندن استثنای منقطع به متصل، مستهجن، کذب و خلاف مقصود متکلم است. همچنین در مثال «ولا عيب فيهم غير أنّ سيوفهم/ بهنّ فُلُولٌ من قراع الكتائب»، تقدیر مذکور موجب ذم می‌شود نه مدح؛ درحالی که بیت مذکور در مقام مدح است (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۱۸). بنابراین ادعای سید یزید رحمته‌الله در تمام مثال‌های استثنای منقطع قابل‌پذیرش نیست.

۶. جمع‌بندی ادله طرفین و ارائه نظریه مختار

از پاسخ‌های پیش‌گفته روشن شد که ادله مطرح شده بر بطلان استثنای منقطع، اعتبار کافی را ندارد. اصلی‌ترین دلیل، فقدان اخراج در استثنای منقطع بود که با در نظر گرفتن دو مطلب، پاسخ داده می‌شود:

۱. استثنا همواره با لحاظ مدلول مطابقی الفاظ نیست؛ بلکه گاهی از مدلول التزامی یا

معنای مجازی است.

۲. اگرچه استثنا در غالب موارد از معنای ظاهری الفاظ است؛ اما گاهی می‌تواند استثنا از معنای متوهم صورت بگیرد و این همان معنای استدارک است. «إلا» در این مثال‌ها به معنای «لکن» است.

در مقابل، اجماع بر صحت این اسلوب زبانی نیز فاقد اعتبار است، چراکه اولاً اجماع میان ادبا است و برخی اندیشمندان علم فقه یا اصول، مخالف آن هستند و ثانیاً اعتبار اجماع در مباحث زبانی، ثابت نیست. عمده دلیل بر صحت، «وقوع استثنای منقطع در زبان عربی فصیح» است. ممکن است گفته شود استدلال به «وقوع» برای اثبات صحت، قابل مناقشه است؛ چراکه اگر با تحلیل عقلی ثابت شد که اخراج غیرممکن است، مثال‌های آن هم باید تأویل برده شود (ر.ک: حسینی روحانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۹۰). در پاسخ به این مناقشه باید گفت: اقامه برهان عقلی بر غلط بودن یک اسلوب زبانی مانند استثنای منقطع، دشوار و شاید غیرممکن باشد. به‌ویژه اینکه مثبتین این اسلوب، تصریح نموده‌اند که اخراج از معنای مجازی یا معنای متوهم صورت می‌پذیرد نه معنای حقیقی؛ بنابراین می‌توان بر صحت این اسلوب زبانی با وقوع آن در کلام فصیح استدلال نمود.

نگارنده معتقد است استدلال به «وقوع» نیز در کلام مثبتین صحت استثنای منقطع، ابر است؛ زیرا هیچ یک از استعمالات مذکور به‌تنهایی برای اثبات صحت استثنای منقطع کافی نیست و احتمال اتصال استثنا، در همه آن‌ها داده شده است (برای نمونه ر.ک: قربطی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۹۴؛ آندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۳۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۷ (پاورقی ۳)؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۵۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۱۸؛ کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۴۵۰). کسانی که مدافع صحت استثنای منقطع هستند، باید مثالی فصیح در زبان عربی را ذکر نمایند که وجه انحصاری توجیه آن، استثنای منقطع باشد.

به نظر می‌رسد آیه «مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي» (بقره: ۷۸) - که در استدلال‌های قائلین به صحت استثنای منقطع ذکر نشده است - یکی از بهترین ادله وقوع استثنای منقطع است؛

زیرا احتمال اتصال استثناء در این آیه نظر به خروج «أمانی» از «کتاب»، تقریباً منتفی است. نگارنده با ملاحظه بیش از ۱۵ تفسیر از مهم‌ترین تفاسیر ادبی قرآن کریم، هیچ قولی مبنی بر متصل بودن استثناء در این آیه نیافت مگر قولی که آلوسی به صورت ضعیف نقل نموده است که خلاف ظاهر آیه است و خود نیز اشکالاتی بر آن وارد نموده است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰۲). بسیاری از ادبا و مفسران به انقطاع استثناء در این آیه تصریح نموده‌اند (برای نمونه ر.ک: اخفش، ۱۴۱۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۵۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۹۱؛ آندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۴۵؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱، ص ۵۵۷) بنابراین این آیه جهت استدلال بر صحت استثنای منقطع مناسب‌تر است.

بر فرض که در همه استعمالات استثنای منقطع، احتمال اتصال استثناء - هر چند به صورت ضعیف و خلاف متفاهم عرفی - وجود داشته باشد و هر استعمال به‌تنهایی نتواند موجب اثبات صحت این اسلوب گردد، ولی کثرت این مثال‌ها این اطمینان را حاصل می‌کند که استثنای منقطع در آیات قرآن و استعمالات فصیح عرب واقع شده است. شاید از این‌رو است که ابن عطیه می‌نویسد: «و لا ینکر وقوع المنقطع فی القرآن إلّا أعجمی» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۸۳). معیار صحت یک استعمال در زبان عربی، عرف فصیح عرب است نه برداشت فارسی‌زبانان از آن استعمال.

بنا بر مطالب پیش‌گفته، استثنای منقطع - چه استثنای از غیر جنس و چه استثنای به معنای لکن - یک اسلوب زبانی صحیح است هر چند در مواردی مجاز باشد. در یک دسته‌بندی نسبت به استعمال‌های استثنای منقطع، می‌توان گفت:

الف) اگر توسعه در مستثنی منه یا لحاظ مدلول التزامی، عرفی باشد، نیازی به کنار گذاشتن معنای اخراج در آلا نیست و بهتر است استثنای از غیر جنس را، استثنای از جنس دانست هر چند مجاز باشد. ادعای بازگشت استثنای منقطع به متصل نیز در این موارد قابل‌پذیرش است. در این حالت، اغراض بلاغی استثنای منقطع نیز محفوظ می‌ماند؛ مانند «ما جائنی القوم إلّا الحمار» که مراد در آن، قوم و متعلقات ایشان است و غرض بلاغی، تأکید بر نیامدن هیچ‌یک از افراد انسانی

قوم است.

در همین موارد، کسانی که مایل به این توسعه نیستند و از استعمال مجازی پرهیز می‌کنند، «إلا» را به معنای «لکن» گرفته و با ذکر الفاظ مقدر در ناحیه مستثنی، جمله را تمام می‌کنند. این کار، زیبایی بلاغی استثنای منقطع را از بین می‌برد. در مثال مذکور، تقدیر این‌گونه می‌شود: «ما جائنی القوم لکن الحمار جاء».

ب) اگر توسعه در مستثنی‌منه یا لحاظ مدلول التزامی، عرفی نباشد، ناگزیر باید «إلا» به معنای «لکن» باشد؛ مانند «مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ». مصحح استعمال در این موارد، اغراض بلاغی از جمله توهّم دخول مستثنی در حکم است.

نتیجه‌گیری

نزاع در صحت و بطلان یا حقیقت و مجاز بودن استثنای منقطع، در میان اندیشمندان فریقین مطرح بوده و اکثر ایشان صحت آن را پذیرفته‌اند؛ اگرچه در حقیقت و مجاز اختلاف دارند. برخی قائلین به بطلان، مرادشان عدم صحت استثنای از غیر جنس در بحث فقهی اقرار بوده است نه بطلان این اسلوب زبانی به صورت مطلق. مهم‌ترین ادله اثبات صحت استثنای منقطع، «اجماع» و «وقوع آن در قرآن کریم، شعر و نثر عربی فصیح» است. اجماع، در این بحث، فاقد اعتبار است و مثال‌های ذکر شده برای وقوع، وافی به مقصود نیست. افزودن نمونه‌هایی به ادله مثبتین که احتمال اتصال در آن‌ها منتفی است، لازم است و کثرت مثال‌های صریح یا ظاهر در استثنای منقطع، موجب اطمینان به وقوع آن در کلام فصیح عرب می‌گردد. در مقابل، «فقدان اخراج در استثنای منقطع»، «استهجان عرفی و زبانی»، «عدم استعمال الا به معنای لکن» و «بازگشت تمام استثناءهای منقطع به متصل»، مهم‌ترین ادله انکار آن است. با تتبع و تأمل در استعمالات استثنای منقطع، روشن شد «بازگرداندن استثنای منقطع به متصل» به صورت موجه کلیه قابل‌پذیرش نیست. «استعمال "إلا" به معنای "لکن"» در کلام عربی فصیح گزارش شده است. با عنایت به اغراض بلاغی در کاربست استثنای منقطع، «استهجان عرفی و زبانی» وجود ندارد یا ناشی از مواردی خارج از اسلوب استثنا است. «اخراج در استثنای منقطع» نیز می‌تواند با لحاظ معنای

مجازی یا مدلول التزامی باشد. علاوه بر این، از آنجا که خلاف بلاغت بودن یا استعمال مجازی، منافاتی با صحت ندارد، تردیدی در صحت اسلوب زبانی استثنای منقطع باقی نمی‌ماند. نظریه مختار این است که استثنای منقطع، یک اسلوب زبانی صحیح است هر چند در مواردی مجاز باشد. اگر استعمال مجازی عرفی باشد، اخراج در «إلا» وجود دارد و از معنای مجازی صورت می‌گیرد (رجوع انقطاع به اتصال). در غیر این صورت، «إلا» به معنای «لکن» است و مصحح آن، وجود اغراض بلاغی از جمله توهم دخول مستثنی در حکم است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابراهیم کاظم، کاظم. (۱۴۱۸ق). الاستثناء فی التراث النحوی و البلاغی. بیروت: عالم الكتب.
۲. ابن سراج، محمد بن سری. (بی‌تا). الأصول فی النحو. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی‌تا). التحرير و التئیر. بی‌جا: بی‌نا.
۴. ابن هشام، عبدالله. (بی‌تا). شرح قطر الندی و بل الصدی. قم: ذوی القربی.
۵. أخفش، سعید بن مسعدة. (۱۴۱۱ق). معانی القرآن. قاهره: مكتبة الخانجي.
۶. اراکی، محمدعلی. (۱۴۱۵ق). کتاب البیع. قم: مؤسسه در راه حق.
۷. استرآبادی، رضی الدین. (۱۳۸۴ش). شرح الرضی علی الکافیة. تهران: مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، تهران.
۸. امام خمینی، روح‌الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۹. أنصاری، مرتضی. (۱۴۱۱ق). کتاب المكاسب المحرمة و البیع و الخيارات. قم: دار الذخائر.
۱۰. ایچی، عضد الدین. (۱۴۲۴ق). شرح مختصر المنتهی الأصولی. بیروت: دار الكتب العلمية.
۱۱. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمية.
۱۲. آمدی، علی بن محمد. (۱۴۲۴ق). الإحكام فی أصول الأحكام. ریاض: دار الصمیعی.
۱۳. آندلسی، ابن عطیة. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. بیروت: دارالکتب العلمية.
۱۴. آندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر. بیروت: دار الفکر.
۱۵. بیضاوی، عبدالله. (۱۴۱۸ق). أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. حسن، عباس. (۱۳۶۷ش). النحو الوافی. تهران: ناصر خسرو.
۱۷. حسینی روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام. قم: دار الکتاب مدرسه امام صادق علیه السلام.
۱۸. حسینی روحانی، سید محمد. (۱۴۲۰ق). المرتقی إلى الفقه الأرقی - کتاب الخيارات. تهران: مؤسسة الجلیل للتحقیقات الثقافية.
۱۹. _____. (۱۴۱۳ق). منتقى الأصول. قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی.

٢٠. حلی، جعفر بن حسن. (١٤٠٨ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
٢١. _____. (١٤٢٣ق). معارج الأصول. لندن: مؤسسه امام علی علیه السلام.
٢٢. حلی، حسن بن یوسف. (١٤١٣ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٢٣. _____. (١٤٢٥ق). نهاية الوصول إلى علم الأصول. قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.
٢٤. خویی، سید أبوالقاسم. (بی تا). مصباح الفقاهة (المکاسب). بی تا: بی جا.
٢٥. _____. (١٤١٨ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی علیه السلام.
٢٦. دسوقي، محمد. (بی تا). حاشية الدسوقي على مختصر المعاني. بیروت: المكتبة العصرية.
٢٧. رازی، فخرالدين. (١٤١٨ق). المحصول فی علم أصول الفقه. بیروت: مؤسسة الرسالة.
٢٨. زمخشري، محمود. (١٤٠٧ق). الكشف عن حقائق غوامض التنزيل. بیروت: دار الكتاب العربي.
٢٩. سیبویه، عمرو بن عثمان. (١٤٠٨ق). الكتاب. قاهره: مكتبة الخانجي.
٣٠. سیوطی، جلال الدين. (١٤٢٨ق). الأشباه و النظائر في النحو. بیروت: دار الكتب العلمية.
٣١. _____. (بی تا). جمع الجوامع فی النحو. قاهره: مكتبة الآداب.
٣٢. صبان، محمد بن علی. (بی تا). حاشية الصبان على شرح الأشموني على ألفية ابن مالك، بیروت: المكتبة العصرية.
٣٣. صدر، سید محمد. (١٤٢٠ق). ما وراء الفقه. بیروت: دار الأضواء.
٣٤. طباطبائی، سید محمدحسین. (١٤١٧ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٣٥. طبرسی، فضل بن حسن. (١٣٧٢ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
٣٦. طوسی، محمد بن حسن. (١٤١٧ق). العدة في أصول الفقه، قم: محمدتقی علاقبندیان.
٣٧. عکبری، عبدالله. (بی تا). التبیان فی إعراب القرآن. عمان: ریاض: بیت الافکار الدولي.
٣٨. غزالی، محمد. (بی تا). المستصفی من علم الأصول. ریاض: دار المیمان.

۳۹. فَيَوْمِي، احمد بن محمد. (بی‌تا). المصباح المنير. قم: دار الهجرة.
۴۰. قرافي، شهاب الدين. (۱۴۰۲ق). الاستغناء في أحكام الاستثناء. بغداد: الإرشاد.
۴۱. كاشاني، فتح الله. (۱۴۲۳ق). زبدة التفاسير. قم: بنياد معارف اسلامي.
۴۲. كرباسي، محمد ابراهيم. (بی‌تا). إشارات الأصول. بی‌جا: بی‌نا.
۴۳. محقق داماد، سيد محمد. (۱۴۱۶ق). كتاب الصلاة. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۴۴. نراقي، محمد مهدي. (۱۳۸۸ش). أنيس المجتهدين في علم الأصول. قم: موسسه بوستان كتاب.
۴۵. يزدي، سيد محمد كاظم طباطبائي. (۱۴۲۱ق). حاشية المكاسب. قم: اسماعيليان.

